

پاکستان به وعده های بوش خیره می نگرد

نویسنده: بهادر کومار

مترجم: رسول رحیم

07-05-2011

یادداشت مترجم:

ایالات متحده امریکا اعلام کرده است که اسامه بن لادن را کشته است. نظر دادن در مورد چگونگی این حادثه کاری است که بیشتر به اهل فن تعلق دارد. اما این اعلام، به تحولاتی که در کشور ما افغانستان در حال تکوین اند، ارتباط دارد. تازه ترین موضوع پیش از اعلام کشته شدن بن لادن گمانهء روابط خاص و نزدیکی بین سران حکومت در کابل و اسلام آباد بود. از آنجایی که سیاست خارجی و دیپلماسی افغانستان از صراحت لازم برخوردار نیست، ناگزیریم دیدگاه های کارشناسان را از چندین جهت بازتاب دهیم تا دست کم به واقعیتها نزدیک تر گردیم. در ترجمه حاضر همین نیاز عمومی مدنظر بوده است، ولو آنکه مترجم با شیوه تحلیل، بکار برده واژه ها و نتیجه گیریهای نویسندگان موافق نبوده باشد.

گزارش روز چهارشنبه «وال ستریت جورنال» که یوسف رضا گیلانی نخست وزیر پاکستان به حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان مشورت داده است تا یوغ امریکا را براندازد و به ساحه جدید جیوپولتیک داخل گردد که در آن افغانستان، پاکستان و چین برای همیشه به خوشی زندگی خواهند کرد، آن تغییری را که بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در مقامات ارشد امنیتی کشورش به وجود آورده است و هم چنان کشته شدن نه سرباز امریکایی را توسط یک سرباز خشمگین افغان در میدان هوایی کابل تحت شعاع قرار داد.

وال ستریت جورنال در گزارشی زیر عنوان «کرزی امریکا را یله کن»، نوشته است که کرزی در مورد اینکه چه راهی را انتخاب کند، دو دل است. شاید او بخواهد آزمایش کند که آیا این پیشنهاد پاکستان شرایط بهتر از حمایت امریکا از او دارد.

در گزارش وال ستریت جورنال سه نکته مهم وجود دارد:

*نخست اینکه افغانها بلااستثنا یک مشت مردم بازاری اند که در پایان روز برای کسب معاملات سود آور بدون کدام درنگ و عفت با هر ولینعمت دیگری کنار می آیند.

*دوم پاکستان در چنان تقابلی با ایالات متحده امریکا قرار گرفته است که به «نقطه بدون برگشت» رسیده است.

*چین جلو اسپش را برای درآمدن به جنگ داخلی خونین افغانستان کش می کند و رکابهای اسبش را از همانجایی آماده می سازد که امریکاییان چه توسط کرزی و چه براثر قدرت محیط ماحول مجبور به بیرون رفتن شوند.

کرزی اوضاع را تشخیص می کند

صحت هر سه مجادله ای که در بالا بدان اشاره شد، بسیار مورد مناقشه می باشند. به مسائلی که در ذیل می آیند توجه شود. از جمله سه مورد بالا داستانی که وال ستریت جورنال در باره بیزاری کرزی از امریکاییان آورده است، به حقیقت نزدیک است. او می داند که در دو سال گذشته امریکاییان چه وضع دوزخی ای که برای بیرون راندن وی از تخته شطرنج افغانستان به وجود نیاورده بودند. او تنها برای آن در کاخ ریاست جمهوری مانده است و اداره بارک اوباما به او برای آن چسپیده است که می خواهد یک بدیل دیگری به جای وی بیابد.

کرزی کاملاً آگاه هست که واشنگتن اشکارا با احتمالاً حمایت‌های مالی و سیاسی از مخالفان نرمش ناپذیر او مانند امرالله صالح و عبدالله عبدالله وزیر خارجه پیشن جانبداری می کند.

به عین ترتیب کرزی آگاه است که واشنگتن به طور پنهانی برخی از عناصر غیر پشتون را در قدم اول در اتحاد شمال به چالش علیه او برمی انگیزد تا دستور کار او را برای آشتی با طالبان بر هم زنند. واشنگتن کار را تا بدانجا رسانده است که افتراآتی را در مورد کرزی و خانواده اش شایع ساخته و تا به حدی رسانده است که رئیس جمهور افغانستان را متهم به اعتیاد مواد مخدر و مشکل روانی می گرداند.

ایالات متحده امریکا کاملاً حساسیتهای کرزی را در رابطه با ایجاد شقوق فرعی در قسمت موضوعات حیاتی ای مانند کمکها و عملیات نظامی افراط آمیز نادیده گرفته است. کرزی نادان نیست که نبیند مباحثات اخیر در مورد کابل بانک یک بعد سیاسی علاوگی دارد. او تذکار نکرده است که امریکاییان پارلمان افغانستان را در برابر اقتدار رئیس جمهور تحریک می کنند و پیوسته موانعی برایش ایجاد می نمایند.

در کل معادلات (در روابط) واشنگتن با کرزی، از قبل معلوم است که نیاری بدان نبوده است تا گیلانی به کرزی در مورد زبردستی، حماقت و یا تکبری که در دیدگاه های سیاسی امریکاییان پیرامون منطقه افغانستان و پاکستان وجود دارد، روشنی بیاندازد. بدتر از همه این که او با خود را از کرزی دور نگه می داشته است.

چین این خطر را قبول نخواهد کرد

بزرگترین تعجب در داستانی که وال ستریت جورنال حکایت کرده است مربوط به چین می باشد. هر کسی که از دور در مورد سیاست چین در باره افغانستان و یا سایر نقاط داغ جهان، مانند منطقه مرزی بین تایلند و کمبودیا، سوریه، بحرین، یمن و یا میامار (برما) اطلاع دارد، می داند که پینکنگ هنگامی که پای هزینه کردن منابع و سرمایه سیاسی اش در میان باشد، بسیار با تأنی و تأمل اقدام می کند، برعکس در منابع صرفه جویی می کند و خود را بسیار به منافع اساسی و منافع حیاتی و انکشاف اقتصادی اش متمرکز می سازد. این یکی از مشخصات پایدار سیاستهای چین با همسایگانش در سرتاسر آسیای میانه می باشد.

بنابر همین دلایل است که چرا با وجود تقاضای های همیشگی ایالات متحده امریکا در سه سال گذشته از چین که به افغانستان بیاید و نقش یک «شریک» را بازی کند، پینکنگ کوچکترین دلچسپی ای بدان نشان نداده است. یک برنامه امدادی حداقل، برنامه سرمایه گذاری تجاری حساس، روابط عالی حکومت با حکومت، و چشم دوختن ناظرانه به ستراتژی ایالات متحده امریکا، چنین است تهدابهای استوار سیاست چین برای افغانستان.

پینکنگ از حدت تهدیدهای امنیتی ای که از افغانستان به وجود آید و یا احتمالاً به وجود آید کاملاً آگاه است. بنابر این اقدامات دیپلماتیک و سیاسی دو جانبه با کابل و اسلام آباد برقرار ساخته است و هم چنان در سطح منطقه یی با سازمان همکاری های شانگهای چنین روابطی را به وجود آورده است، تا سلامت امنیت ملی چین را تامین کند.

بالاخره چین در اوضاع بسیار سیال افغانستان گزینه هایش را محدود نمی سازد. در تحلیل نهایی، چین با هر رژیمی که از جنگ داخلی جاری سر بر آورد معامله می کند. تا جایی که به چین مربوط می شود، آرزوی مردم افغانستان در آنست که چین خود را متمرکز به روابطش با یک حکومت مستقر در کابل بسازد که از مشروعیت بین المللی برخوردار باشد.

در کل آنچه را گیلانی به نام «گزینه چین» به کرزی پیشنهاد کرده است، شاید فرآورد ذهن خودش باشد. پاکستانیها حق دارند چه آنها در مورد چین - «دوست همه فصول» شان بیشتر می دانند.

از اینرو مقاله وال ستریت جورنال، سوالهای مزاحمت آفرینی را به وجود می آورد. مثلاً مانند اینکه ولادیمیر لنین بپرسد: «کی برای پیروزی به پا می خیزد؟». در واقعیت پاسخ گفتن به این سوال دشوار نیست. مقاله به طور حساب شده ای این امید را در ذهن کرزی بر می انگیزد که در صورت همکاری او در قسمت *مواقف نامه وضعیت نیروها*، عمو سام شاید پرداختن بهای بهتری را در نظر داشته باشد. جالب آنست که این مقاله هنگامی در وال ستریت جورنال انتشار یافت که مارک

گروسمن، نماینده ویژه ایالات متحده آمریکا برای افغانستان و پاکستان که در عین زمان فرد مسوول از جانب ایالات متحده آمریکا برای مذاکره روی موافقتنامه وضعیت نیروها می باشد، به دهلی جدید رسید.

چشم انداز ایجاد یک محور بالقوه چین - پاکستان در افغانستان، چنان در روزنامه وال ستریت جورنال حساب شده مطرح شده است تا مو را بر اندام هندوستان راست سازد و آن کشور را به اقدامات مخالف آن در افغانستان تحریک کند. اما هندوستانها کاملاً احمق خواهند بود هر گاه چنین تجویزی را عملی کنند.

هر صورت در هفته آینده مان موهن سنگه، نخست وزیر هندوستان از کابل دیدار می کند و می تواند مستقیماً قصه را از دهن آدم اصلی بشنود. دهلی جدید مطمئن است که در مباحثاتش با کرزی از شفافیت برخوردار است و می تواند فقط چند سوال مستقیم در این ارتباط بکند تا اینکه روی تفسیر گروسمن و یا تبصره وال ستریت جورنال حساب بکند.

حقه بازی ایالات متحده آمریکا با پاکستان

آنچه روزنامه وال ستریت جورنال نوشته است، در واقعیت وضع بازی را در مناسبات میان ایالات متحده آمریکا و پاکستان نشان می دهد. در حقیقت هر قدر واشنگتن بخواهد که ادعا کند این تنشها از روابط مخفی پاکستان با شبکه حقانی نشأت می کند، باز هم کاملاً روشن است که این مسئله در واقعیت امر در مورد همان مسئله اصلی یعنی مذاکرات صلح مصیبت بار افغانستان می باشد.

واضحاً گفته شود که اسلام آباد به طور فزاینده ای در مورد ستراتیژی ایالات متحده آمریکا در افغانستان دچار شک و تردید است. پاکستان درگیر یک احساس ناخوشایند است که ایالات متحده آمریکا بالای یک دستور العمل کار می کند که شاید برای آینده پاکستان معنای عمیقی داشته باشد و اسلام آباد را در تاریکی قرار بدهد.

این بسیار ساده انگارانه خواهد بود هرگاه بگوییم (بین پاکستان و ایالات متحده آمریکا) یک «کمبود اعتماد» وجود دارد. نظامیان پاکستانی در طول شش هفته بازجویی دشوار از ریموند دیویس، آن قراردادی سازمان استخبارات مرکزی ایالات متحده آمریکا (سی آی ای) که در لاهور بازداشت شده بود، همه آنچه را که می خواستند در مورد برنامه بازی ایالات متحده آمریکا بدانند، به دست آوردند.

اکنون نظامیان پاکستانی و آی اس آی (ریاست بین الاستخباراتی نیروهای نظامی پاکستان) فکر روشنی در مورد نفوذ قوی دستگاه استخبارات ایالات متحده آمریکا (سی آی ای) در درون طالبان و گروه های جنگجوی پاکستانی مختلف دارند. ایالات متحده آمریکا به طور فزاینده ای در حملاتش با

هوایماه‌های بدون پیلوت موثر شده است، این به دلیل آنست که اطلاعات را بصورت مستقیم و به موقع کسب می‌کند.

بصورت موجز، ایالات متحده دیگر به آنچه که می‌خواسته است، چنان نزدیک شده است که کمک خواستن از نظامیان پاکستان و آی اس آی را غیر ضروری ساخته است و یا دست کم بسیار اندک ساخته است. برای این کار لازم بود تا ایالات متحده امریکا معاملاتش را با طالبان و سایر گروه‌های جنگجو تداوم بخشد.

آنچه به راستی نظامیان پاکستان را عصبی می‌گرداند، آن امکان ایالات متحده امریکا می‌باشد تا گروه‌های شورشی و یا عناصری در میان گروه‌های شورشی را همچون وسیله‌ای برای سیاستهایش در افغانستان و یا در مناطق دور و پیش آن مورد استفاده قرار دهد.

بنابر این پاکستان تقاضا می‌کند که ایالات متحده امریکا در قسمت حملاتش با هوایماه‌های بدون پیلوت با پاکستان کار کند و به اصطلاح «قوانین ریگان» را در برخورد با گروه‌های شورشی که گستره وسیع‌تر داشت، رعایت کند. «قوانین ریگان» ناظر بر آن مناسبات میان سی آی ای - آی اس آی می‌باشد که در سالهای 1980 وجود داشت و در آن وقت سی آی ای، برای آی اس آی، پول و سلاح می‌داد تا به مجاهدین کمک کند.

تا جایی که مربوط به به حاکمیت، تمامیت ارضی و محفوظ بودن زرادخانه اتمی پاکستان از دسترس ایالات متحده امریکا باشد، اینها تقاضا‌های غیر قابل مناقشه پاکستان می‌باشند. اما این شامل مجموع ستراتیژی افغانستان پاکستان نمی‌گردد که بصورت خاصی بر مناسباتش با عناصر دوستی از شورشیان افغانستان استوار بوده و در جریان سی سال گذشته با مصارف هنگفت، قربانیها و خطرات قابل ملاحظه‌ای تامین شده است.

گرچه از لحاظ عملی برای ایالات متحده امریکا ناممکن است تا با انتظارات پاکستان پاسخ گوید و چنان مجوز عملی‌ای صادر کند که دقیقاً در همان چهار دیوار «قوانین ریگان» باشد. زیرا جنگ جاری از جهادی که در سالهای 1980 جریان داشت بسیار فرق دارد.

سی سال پیش ایالات متحده امریکا می‌خواست حساب و کتابش را به خاطر سرشکستگی در ویتنام با اتحاد شوروی حل و فصل کند و این اقتضا نمی‌کرد که در سنگرها دیده شود. امروز «امنیت وطن» در امریکا در خط آتش قرار دارد و این خودکشی است هر گاه جنگ مستقیماً از سنگرها هدایت نشود. جنگ امروز را نمی‌توان به «جنگ نیابتی» تقلیل داد که دقیقاً در محدوده پارامترهای شبکه‌های استخباراتی امریکا و پاکستان صورت می‌گرفت.

دوری ستراتیژیک در ستراتیژها و اهداف ایالات متحده امریکا و پاکستان بالاخره بر ملا گردید و با چشم غیرمسلح نیز دیده شده می‌تواند. کاملاً قابل درک است که گیلانی از کرزی تقاضا می‌کند تا

برای رسیدن به یک پروژه مشترک پاکستان و افغانستان همکاری کند تا روند صلح با چنان آهنگ سریع به حرکت بیفتد که ایالات متحده امریکا در مقابل عمل انجام شده ای قرار گیرد.

اما این یک نمایش جانبی است و آشکارا قصد دارد تا این نیاز آمرانه را به حکومت اوپاما به نمایش بگذارد که علایق مشروع پاکستان را به رسمیت بشناسد و از این حرف اظهار شده توسط حکومت جورج دبلیو بوش عقب نرود که در هر راه حل افغانستان پاکستان نقش کلیدی ای بازی خواهد کرد و در فرجام هر راه حل صلح آمیزی منافع مشروع پاکستان به طور مناسبی در نظر گرفته خواهد شد.

سوال بزرگ این است که آیا اوپاما و حکومتی که او ریاستش را دارد خود را وارث آن وعده های بوش یا کولین پاول و دونالد رمسفلد می داند، که به نظامیان پاکستانی زیر ریاست پرویز مشرف در فردا شب حملات یازدهم سپتمبر سال 2001 داده اند .

بهر صورت، این نکته برای نظامیان پاکستانی باید روشن شده باشد -ولو آنکه مشرف خواسته باشد از آن اغماض کند - که در طرح امریکاییان از قضایا، برنده همه چیز را می گیرد.

سفیر بهادرا کمار یک دیپلمات حرفه یی وزارت خارجه هند بوده است. پستهای او شامل سفارت اتحاد شوروی، کوریای جنوبی، سری لانکا، آلمان، افغانستان، پاکستان، ازبیکستان، کویت و ترکیه بوده است.